

عمیق نویسنده مهمتر می‌نماید. در زبان عربی مجموعه هشت جلدی فجرالاسلام (۳ جلد)، ضحی‌الاسلام (۲ جلد)، ظهراالاسلام (۲ جلد)، بوم‌الاسلام احمد امین (۱۹۵۴-۱۸۸۶) را داریم که اثری است ارزشمند و پخته، اگرچه بیشتر جنبه فرهنگی دارد تا تاریخی یا تاریخ سیاسی؛ و سرانجام کتاب چهار جلدی تاریخ‌الاسلام السیاسی والدینی والتقافی والاجتماعی (۱۹۶۷-۱۹۴۲). این کتاب تاریخ اسلام را از آغاز تا سقوط بغداد در سال ۶۵۶ هـ/۱۲۵۸م و برجیده شدن بساط خلافت عباسی به دست مغولان، روایت کرده است. نویسنده این کتاب دکتر حسن ابراهیم حسن (۱۲۸۸-۱۳۱۰ هـ/۱۹۶۸-۱۸۹۲م) در «طنطا» مصر به دنیا آمد. تحصیلات خود را در دانشگاه‌های مصر و دانشگاه لندن به پایان رساند و سپس در دانشکده ادبیات قاهره به تدریس تاریخ اسلام پرداخت (۴۲-۱۹۳۶) و چندی ریاست این دانشکده و دانشگاه صعید (۱۹۴۵) و دانشگاه اسیوط (۱۹۵۱) را برعهده داشت. وی در دانشگاه‌های پنسیلوانیا و کالیفورنیا و رباط (در مغرب) استاد مطالعات اسلامی و تاریخ خاور نزدیک بود، و در واپسین سالهای زندگی به تدریس در دانشگاه بغداد اشتغال داشت و در همین شهر درگذشت و در قاهره به خاک سپرده شد. حسن ابراهیم حسن نویسنده پرکاری بود و گذشته از تاریخ اسلام که مهمترین اثر اوست کتابهای تاریخ الدولة الفاطمیه، النظم الاسلامیه، الیمن البلاد السعیده، انتشارالاسلام فی القارة الافریقیه، انتشارالاسلام فی القارة الارویبه، انتشارالاسلام والعرویه و چند اثر دیگر را به رشته تحریر کشیده است.

فقد و بررسی نگارنده ناظر بر ترجمه فارسی نیمی از جلد چهارم تاریخ‌الاسلام است. سه جلد نخست این کتاب سالها پیش با نام تاریخ سیاسی اسلام به ترجمه مرحوم ابوالقاسم پاینده به فارسی درآمد (جلد اول ۱۳۱۷ ش، جلد دوم ۱۳۳۷ ش، جلد سوم ۱۳۳۹ ش). ترجمه مرحوم پاینده اگرچه بر روی هم نثری پاکیزه دارد اما کم‌اشکال نیست، وانگهی مترجم همه پانوشتهای کتاب شناختی و نیز عبارات نه‌چندان اندکی از متن اصلی را خودکامانه حذف کرده است. اما حتی همین ترجمه دست‌یابشکسته به چاپهای متعدد رسیده است و این خود نشانه نیاز جامعه کتابخوان به کتابهای جدی در این زمینه است.

تاریخ سیاسی اسلام حسن ابراهیم حسن مبتلا به همان ضعفی است که از دیرباز گریبانگیر اکثر قریب به اتفاق نوشته‌های تاریخی شرقیان بوده است: فقدان نگرش تحلیلی - انتقادی. تاریخ سیاسی اسلام در مجموع روایتگر است و بس. بر شیوه کار حسن ابراهیم حسن - به درستی - خرده گرفته‌اند که در تألیف سخت به ترجمه تکیه می‌کند، و همین نکته از اعتبار آثار

فصلی از یک ترجمه

کاظم برگ نیسی

تاریخ سیاسی اسلام (جلد چهارم - بخش اول)، تألیف دکتر حسن ابراهیم حسن، ترجمه عبدالحسین بینش، مقابله و ویرایش: عباس به‌نژاد، مؤسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۷۴، ۳۱۸ ص.

در چند دهه اخیر کتابهای انگشت‌شماری به تاریخ عمومی اسلام اختصاص یافته است که مهمترین آنها عبارت است از: تاریخ عرب^۱ فیلیپ جتی (چاپ اول لندن ۱۹۳۷، ویرایش دهم ۱۹۷۹). این کتاب چنان که سواژه به درستی یادآور شده است در عین سطحی بودن از نظر مطالعه بسیار جالب است^۲؛ و تاریخ ملل اسلامی بروکلیمان به زبان آلمانی که ترجمه‌های انگلیسی (۱۹۴۷)، عربی (۱۹۴۸)، فرانسه (۱۹۴۹)، فارسی (۱۳۴۶) ش/۱۹۶۷^۳ آن نیز در دست است. اهمیت این کتاب در بخش معاصر آن است. دو اثر مهم و مفصل دیگر در زبان انگلیسی که هنوز به فارسی درنیامده عبارت است از: تاریخ اسلام کیمبریج^۴ در چهار جلد به قلم گروهی از نویسندگان، و کتاب سه‌جلدی سرگذشت مخاطره‌آمیز اسلام هاجسن^۵. از دو کتاب اخیر، اثر هاجسن به دلایلی از جمله وحدت رهیافت و دیدگاه و تأملهای

به قصد رهایی برادرش به جنگ بغراخان رفت» (ص ۱۹) کاملاً سردرگم می‌ماند. متن عربی چنین است: «و استقر الأمر كما يقول ابن الاثير بين طغرلبك و اخيه داود علي الايتمعا عند بغراخان حتى لا يحيق مكره السبيء بهم. و قد برهنت الايام علي بعدنظر السلاجقة، فقد حال بغراخان دون اجتماع هذين الأخوين عنده، فلم يوفق، فاحتال علي أسر طغرلبك...» (ص ۳ و ۴). واژه «حال» (مانع شدن، جلوگیری کردن) در متن عربی باید غلط چاپی باشد (هرچند در غلظنامه ناقص پایان کتاب نیامده است) و درست آن «حاوَل» (کوشیدن، سعی کردن) است زیرا این اثر به روشنی نوشته است «ثم ان بغراخان اجتهد في اجتماعهما عنده، فلم يفعل...» (الكامل، ۴۷۵/۹؛ بغراخان کوشید آن دو را با هم نزد خود حاضر کند، اما آنان از این کار خودداری کردند). مترجم می‌بایست متوجه این اشکال می‌شد زیرا در مقدمه خود نوشته است «کار مترجم جلد چهارم تنها به ترجمه متن محدود نبوده بلکه به تحقیق درباره مطالب متن و ارجاعات نیز پرداخته است» (ص ۹). به هر حال ترجمه درست عبارت عربی یاد شده از این قرار است: «سرانجام - به گفته ابن اثير - طغرلبک و برادرش داوود چنین تصمیم گرفتند که با هم نزد بغراخان نروند تا به نیرنگ او گرفتار نشوند. و روزگار نشان داد که سلجوقیان تا چه مایه دوراندیش بوده‌اند، زیرا کوشش بغراخان برای گرد آوردن دو برادر به جایی نرسید. او با نیرنگ طغرلبک را گرفتار کرد...». یا وقتی جمله‌هایی می‌خوانیم مانند: «... میان لشکریان مسعود غزنوی بر سر آب اختلاف افتاد و بر وی شوریدند و با هم به نبرد پرداختند. کشتار میانشان زیاد شد و غارت شدت یافت و برخی از آنان از سلطان جدا شده از او دوری گزیدند...» (ص ۲۰) معلوم نیست این برخی که «سلطان را به خود وانهادند و از او جدا شدند» همان شورشیانند یا کسانی دیگرند؟ در واقع عبارت «بر وی شوریدند» (وازدحموا علیه) کاملاً غلط است زیرا در متن عربی سخن از ازدحام سپاهیان بر سر آب است، در این جمله نه به شورش اشاره شده و نه به سلطان مسعود. همچنین وقتی می‌خوانیم «همه مردم به فرمان او درآمدند، مقامش بلند و سرزمین او گسترش یافت و تثبیت گردید»، (ص ۲۱) به نمونه بارزی از زبان پربیشی برمی‌خوریم که در حقیقت بر اثر کوفه‌می یک واژه ساده (مُلک: سلطنت، پادشاهی) پدید آمده است. متن عربی چنین است «و دان الناس کلهم له و عظم شأنه و تمكن ملکه و ثبت»، یعنی «همه مردم به فرمان او درآمدند، و کارش بالا گرفت و سلطنتش پابرجای و استوار گشت». در ترجمه حاضر، فعلهای ضروری و غیرقابل حذف در بسیاری موارد، بی‌هیچ قرینه‌ای حذف شده است. در جمله‌ای که هم‌اکنون نقل کردیم پس از «مقامش بلند» چه فعلی می‌توان گذاشت: «یافت» یا

«گردید»؟ از همین قبیل است جمله‌ای مانند «او پیشوای ترکان غز بود و آنان در کارهایشان به او مراجعه و با گفتارش مخالفت نمی‌ورزیدند...» (ص ۱۸). در همین صفحه جمله غافلگیرکننده «تقاق فرزندش را نیک تربیت کرد» در زمینه‌ای مانند «پادشاه با تقاق به درشتی سخن گفت. او نیز به شاه سبلی زد و سرش را شکست. خادمان شاه دور تقاق را گرفته و قصد دستگیریش داشتند، ولی یاران وی مانع شدند و سرانجام میان آن دو آشتی برقرار شد. تقاق فرزندش را نیک تربیت کرد. همین که سلجوق بزرگ شد...» در واقع به معنای «تقاق صاحب پسری به نام سلجوق شد» است (وقد انجب تقاق ابنه سلجوق). وقتی خواننده به ترجمه نقل قولی از ابن اثير می‌رسد که در آن آمده است «همچنین [طغرل] رسولی برای اظهار بندگی و فرمانبرداری نزد خلیفه فرستاد و به ترکان بغداد نیز وعده نیکی و احسان داد... اما ترکان از این امر استقبال نکردند... و جوابهای دوپهلو دادند... رئیس‌الرؤسا آمدن طغرل و برافتادن دولت بویه‌یان را ترجیح می‌داد» (ص ۲۱) تصور می‌کند که جوابهای دوپهلو را ترکان داده‌اند حال آن که آنان دریافت‌کننده این پاسخهای گمراه‌کننده بودند (فغولطوا فی الجواب) و شرح ماجرا تنها با مراجعه به الکامل ۶۰۹/۹، ۶۱۰ روشن می‌شود. در صفحه بعد (ص ۲۲) آمده است «مرو و عراق میان پسران برادرش، چغری‌بک، داوود و طغرل پی‌درپی دست به دست می‌گردید» اما متن عربی چنین است «و غدت مرو و العراق فی ید ابناء اخیه شغری (بفتح الشین و سکون الغین) بک داود و طغرل علی التوالی» (ص ۱۰)، و یعنی «مرو و عراق به ترتیب به داوود و طغرل - پسران برادرش چغری‌بک - تعلق گرفت» (سخن بر سر تقسیم قلمرو میان افراد خاندان سلجوقی است).

در شش صفحه‌ای که تا اینجا مورد بحث ما بوده است موارد متعدد دیگری از بی‌دقتی در ترجمه واژه‌ها نیز به چشم می‌خورد، به مثل عبارت «گردن‌بندهای گران‌قیمت جواهری، لباس، عطر و چیزهای دیگر» (ص ۲۱) باید به صورت «اشیای نفیس [یا گران‌قیمت] همچون جامه، عطر، و چیزهای دیگر» ترجمه می‌شد (اعلاماً نفیسه من الجواهر و الثیاب و الطیب و غیر ذلک). در ترجمه حاضر نام برادر طغرل «بیغو» (ص ۱۸، س ۲۱؛

ص ۱۹، س ۹) ضبط شده است. ضبط این نام در سراسر متن عربی نیز چنین است. اما همان گونه که مرحوم عباس اقبال یادآور شده بود^۶ غالب مورخان در ضبط این نام به خطا رفته‌اند و ضبط درست آن «تَبَعُو» یا «جبعو» است.

نویسنده تاریخ سیاسی اسلام در صفحات ۳ و ۶ و ۷ متن عربی شجره تبار سلجوقیان عراق و عباسیان را آورده است و در صفحات ۸ و ۹ خلفای عباسی را به ترتیب خلافت و با ذکر سالهای هجری و میلادی خلافت برشمرده است، اما معلوم نیست که چرا از این همه در ترجمه فارسی نشانی نیست.

نگارنده می‌خواست سخن خود را در همین جا به پایان برد اما درفش آمد که به موردی که به تصادف در صفحه ۷۰ ترجمه فارسی دید (و شاید در جاهای دیگر نیز نظاری داشته باشد)

اشاره نکند. در این صفحه به نقل از چهارمقاله نظامی عروضی آمده است «ما کارهایمان را به آل سلجوق سپردیم و آنان نسبت به ما سرکشی کردند (فطال علیهم الامد فقست قلوبهم و کثیر منهم فاسقون)» پیداست که این نثر، نثر چهارمقاله نیست و مترجم حتی زحمت مراجعه به متن اصلی را به خود نداده است. عبارت چهارمقاله چنین است: «فَوَضَّنا امورنا إلى آل سلجوق فبروزا علينا فطال علیهم الامد فقست قلوبهم و کثیر منهم فاسقون». می‌گوید کارهای خویش به آل سلجوق باز گذاشتیم پس بر ما بیرون آمدند و روزگار بر ایشان برآمد و سیاه و سخت شد دل‌های ایشان و از ایشان بیشتر فاسق‌اند»^۷.

نمونه برخی دیگر از غلط‌های فصل اول چنین است:

ترجمه مترجم کتاب	متن عربی	ترجمه نگارنده
در حفظ پیمان خداوند قیام کن و به آن با دیده عنایت بنگر. (ص ۲۳)	وانهض فی دعة الله محفوظا و بعین الکلاءة ملحوظا (ص ۱۱)	برخیز! بادا که خداوند تو را در آسایش و بهروزی نگاهدارد و در کنف حمایت خویش [از بلا و گزند] حفظ کند.
...بغداد حیران و مستأصل شد... (ص ۲۷)	هاجت بغداد و ماجت وانتر عقد نظامها. (ص ۱۶)	بغداد دستخوش هرج و مرج شد و شیرازه امور آن از هم گسیخت.
ملک الرحیم در این هنگام مانند کسی بود که از گرمای سوزان به آتش پناهنده می‌شد. (ص ۲۸)	فكان الملك الرحيم في ذلك كالمستجير من الرمضاء بالنار. (ص ۱۶)	ملک الرحیم با این کار به کسی می‌ماند که از بیم مور در دهن اژدها شده باشد (یا دیگر معادلهای این مثل).
این روابط حسنه میان دو خاندان سلجوقی و عباسی به خاطر پیوند زناشویی که میان آنها برقرار شد، در بسیاری از روابط دیده می‌شود. (ص ۳۰)	كما تظهر هذه العلاقات الحسنة في ارتباط البيتين السلجوقي والعباسي برباط المصاهرة في كثير من المناسبات. (ص ۱۸)	همچنین، وصلتهای خانوادگی که در مناسبتهای بسیار میان سلجوقیان و عباسیان صورت می‌گرفت نشانه این روابط حسنه است.
به این ترتیب وزیری که در شرق همانندی ندارد روی کار آمد و یا به گفته براون سنگدلی و خونریزی، در اثر نفرین سلفش (عمیدالملک) و با همان روشی که به زندگی کندری پایان داده شد به زندگی وی نیز پایان دادند. (ص ۳۲)	وهكذا ظهر هذا الوزير الذي لا يضارعه وزير شرقي آخر، كما يقول براون، بهذا العمل الذي ينم عن القسوة وسفك الدماء، وحلت به لعنة سلفه، وختمت حياته بنفس الطريقة التي ختمت بها حياة سلفه (ص ۲۱)	به این ترتیب وزیری که - به گفته براون - در شرق همانند ندارد با کاری که بوی سنگدلی و خونخواری از آن به مشام می‌رسد رقیب خود را از میدان به در کرد، اما به نفرین سلف خویش گرفتار شد و زندگی او به همان شیوه‌ای پایان گرفت که زندگی سلفش.

حاشیه:

۶) تاریخ مفصل ایران، انتشارات کتابخانه خیام، ص ۳۰۸.

۷) کلیات چهارمقاله، به تصحیح محمدبن عبدالوهاب قزوینی، لیدن.

۱۹۰۹، ص ۲۲.

ترجمه مترجم کتاب	متن عربی	ترجمه نگارنده
یادنامه کیب (ص ۳۳، پانوش ۵)	سلسله جب التذکارية (ص ۲۲، پانوش ۴)	سری اوقاف کیب
در حالی که تیراندازی ماهر بود (ص ۳۵)	و کان مدلا برمیہ (ص ۲۴)	حال آنکه به [مهارت] خود در تیراندازی می‌نازید.
غلامی ارمنی تازیانه‌ای به سر یوسف زد، سپس او را کشتند (ص ۳۵)	و ضرب خادم ارمنی یوسف بمرزبه علی رأسه فقتله. (ص ۲۴)	غلامی ارمنی با میله‌ای آهنین بر سر یوسف کوفت و او را کشت.
این بود که مردم به فرمانش گردن نهادند و با دوستی به او نزدیک شدند (ص ۳۶)	حتى اذعن له الناس بالطاعة و دانوله بالولاء (ص ۲۵)	تا جایی که مردم به فرمانش گردن نهادند و وفادارانه از او فرمان بردند.
وقتی آلب ارسلان در سال ۴۶۵ هکشته شد، پسرش ملکشاه به جای وی نشست... و در همه این نقاط برایش دعای خیر می‌کردند. (ص ۳۷)	ولما قتل ألب أرسلان سنة ۴۶۵ هـ، خلفه ابنه ملکشاه... و دعی له علی منابر البلاد... (ص ۲۵)	وقتی الب ارسلان در سال ۴۶۵ هکشته شد پسرش ملکشاه به جای وی نشست... و در شهرهای... خطبه به نامش خواندند.
در همین ایام همسرش [همسر ملکشاه] ترکان خاتون پسری زایید که او را محمود نام‌گذاری کرد. تقدیر چنین بود که سلطان برای مدت کوتاهی پس از شورشهایی که با مرگ پدرش کشور را فراگرفت، خوش بگذراند. (ص ۴۰)	ولدت زوجته ترکان خاتون ابنا اسماء محمودا قدر له أن يلعب دورا قصيرافي الاضطرابات التي سادت البلاد بعد موت ابیه. (ص ۲۹)	در این هنگام همسرش ترکان خاتون پسری به دنیا آورد که [ملکشاه] او را محمود نام نهاد. تقدیر چنین می‌خواست که محمود در آشوبهایی که به دنبال مرگ پدرش کشور را فراگرفت نقشی کوتاه مدت ایفا کند.
وقتی ابوعلی بن شازان در آستانه مرگ قرار گرفت، سفارش نظام‌الملک را به آلب ارسلان کرد، او را تأیید نمود و کارهای خود را هم بدو نسبت داد. (ص ۴۲)	فلما حضرت اباعلی بن شاذان الوفاة اوصی به ألب أرسلان و زکا عنده فأسند الیه أعماله (ص ۳۰)	ابوعلی بن شاذان به هنگام مرگ نظام‌الملک را به الب ارسلان توصیه کرد و او را ستود، در نتیجه الب ارسلان کارهای خود را به نظام‌الملک سپرد.
از خاطره‌هایی که از او به جای مانده است این است که آرزو می‌کرد... (ص ۴۲)	و مما یؤثر نظام‌الملک انه تمنی... (ص ۳۱)	روایت کرده‌اند که نظام‌الملک آرزو می‌کرد...
که خداوند به او گرده نانی می‌داد (ص ۴۲)	أن تكون له قطعة ارض یتقوت من ریعها (ص ۳۱)	که تکه زمینی داشته باشد تا قوت روزانه خود را از محصول آن فراهم کند.
پاسخش را به روش غیر معمول داد (ص ۴۴)	اجاب فی شیء من عدم الرویة (ص ۳۲)	اندکی ناسنجیده پاسخ داد.
اگر قصد نکوهش مرا دارد (ص ۴۴)	فإن عزم علی تغییری (ص ۳۳-۳۲)	اگر قصد دارد دیگری را بر جای من بنشانند.